

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۱۲ مارچ ۲۰۱۸

نامه دهم از سلسله نامه ها

(چرا نامه هشتم من در افغان جرمن آنلاین و گفتمان نشر نشد؟)

قبل از این که نامه یاد شده را بنویسم، حدس می زدم که این نامه غیر از وب سایت "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در هیچ یک از وب سایت های دیگر - "افغان جرمن - آریانا افغانستان و گفتمان" - نشر نمی شود. همان طور شد، با یک استثناء: نشر آن در وب سایت آریانا افغانستان که بنابر دلائلی (از جهاتی مورد پذیرش) واقعاً مرا متعجب ساخت. علت این تصور این بود، که هضم کلمات به کار رفته در اشعار مندرج در رساله هزلیات سعدی برای جامعه سنتی ما که پایبند یک رشته از رسوم معین و اعتقادات اخلاقی خاص خویش است، بسیار مشکل است و متصدیان این سه شبکه - "گفتمان دموکراسی افغانستان، آریانا افغانستان و افغان جرمن" - با درک این واقعیت به احتمال زیاد خود را با عکس العمل های احتمالی مردم رو به رو نخواهند ساخت.

این نکته را نیز فراموش نکرده بودم که رسوبات آن چه در دوران طفولیت آموخته می شود، باوجود تغییر نگرش ها در اثر آشنائی با محیط های نو و افکار و اندیشه های جدید و تحصیلات مدرن، و آشنائی با شیوه های برخورد دیگران با تابو ها، هیچ وقت از عقل باطن ما انسان ها به کلی محو نمی گردد - حتی به اندازه حدافلی آن.

من مشکل هر یک از این ها را درک می کنم. پیش قدم شدن در راه نقد بی محابای برخی تابو ها و برخی از انسان ها - مخصوصاً انسان هائی که در میان ما به اسطوره تبدیل شده اند - کاری است که علاوه بر تعهد در برابر تاریخ و جامعه و زبان و ادبیات و حقایق، مستلزم تهور نیز می باشد. سعدی در میان ما، بدون این که وی را از نظر اخلاقی - انسانی بدروستی شناخته باشیم، به بیتی از فضیلت و اخلاق و درست پنداری و درست کرداری و انسانیت تبدیل شده است. روشن است که با فرو ریختن بت ها، عالم ها از هم می پاشند. چنین کاری آن چنان ترسی را در دل برخی از انسان ها - به خصوص انسان های محافظه کار - ایجاد می کنند، که بعضاً با درک همه حقایق مبرهن چشمان شان را می بندند تا فرو ریختن دنیای حقیقی یا خیالی خود را نبینند. برای این گروه از انسان ها مشکل است که به حقایق قابل دید و قابل لمس و قابل حس و قابل تجربه تن بدهند و در برابر جهان حقیقی خواه ساخته خود آن ها باشد و خواه ساخته خدا از دنیای خیالی که دیگران برای شان ساخته اند برای جلوگیری از فرو ریختن ذهنیت یا آسایش و یا دنیائی که خود برای خویش ساخته اند، دست بردارند.

من در بحث حاضر بر این نکته زیاد تمرکز نمی‌کنم؛ بلکه بر این نکته می‌خواهم تمرکز کنم، که اگر مصرانه بر این امر اصرار می‌ورزیم که سعدی متصف به انواع فضیلت و اخلاق نیکو است، به حدی که امری از جانب خدا به او تلقین می‌شده، چرا از نشر نوشته‌ای که حاوی یک تعداد از اشعار وی و معرف واقعیت‌هایی در مورد وی است اجتناب می‌کنند؟

اجتناب کردن از نشر نامه هشتم من (من از این بابت از هیچ کس هیچ گونه دلخوری یا شکایتی ندارم، زیرا می‌دانم که در برابر تابو‌ها ایستاده شدن چقدر جرأت می‌خواهد)، هر قدر ما از سعدی دفاع بکنیم، خود دلیل ناموجه بودن افکار و شخصیت سعدی می‌باشد.

سخنانی را که من در آن نامه آورده‌ام، سخنانی که از نظر هر انسان و هر جامعه‌ای غیراخلاقی پنداشته می‌شوند، سخنان من نیستند.

چرا دوستان ما که سعدی را تندبسی از پارسائی و تقوا و خلق نیکو و رحمة الله علیه می‌دانند و می‌خوانند، از نشر برخی از اشعار او شرم دارند؟ آیا این اشعار خود دلیلی برای سلطه‌دیوی زشت و پلیدی بر افکار و کردار او نیست؟ شکی نیست که هر انسانی از بر زبان آوردن یا شنیدن یا نوشتن و یا نشر کردن آن اشعار احساس شرم می‌کند. همین که نامه انتقادی من نشر نمی‌شود، خود دلیلی است برای وجود مطالب عیب‌ناک در آن نامه و نقش وجود پدیده شرم در ذهنیت‌ها - کلماتی که صد البته از زبان و دهن من بیرون نشده است. از نشر باز ماندن آن نامه خود سند محکومت سعدی از نظر اخلاقی - انسانی و سند اشتباه در شناخت سعدی پرستان از او می‌باشد. به قول مولانای رومی: "آفتاب آمد دلیل آفتاب!"

از این که مجبور شدم آن نامه را بنویسم، از یک یک خوانندگان آن نامه طلب پوزش دارم. امید به بزرگواری خویش من را ببخشند!

۲۰۱۸/۰۲/۲۴